

همبستگی با کارگران ایران



IG Metall
Hannover



بیانیه کمیتهی اجرایی سندیکای کارگران فلز –
منطقه‌ی هانوفر

در همبستگی با همکاران اعتصابی صنایع گاز، انرژی،
نفت و پتروشیمی در ایران

۲۲ ژوئیه ۲۰۲۱

کارگران صنایع گاز، انرژی، نفت و پتروشیمی ایران از ژوئن ۲۰۲۱ در سکوت و به دور از انظار و افکار عمومی جهان، دست به اعتصاب زده‌اند. کمیتهی اجرایی سندیکای کارگران فلز – منطقه‌ی هانوفر در گزارش سالانه‌ی خود ضمن بازنگری عملکرد سال گذشته، به این فرآیند رسیدگی نموده و بیانیه‌ی همبستگی زیر را به دو زبان انگلیسی و آلمانی انتشار می‌دهد.

دیرک شولتز: دبیر اول

ساشا دودزیک: دبیر دوم

به نمایندگی از سوی کارینا لوکاو: معاون دبیر دوم

آدرس تماس:

بیانیهی اعلام همبستگی

با همکاران اعتصابی صنایع گاز، انرژی، نفت و پتروشیمی در ایران

کمیتهی اجرایی سندیکای کارگران فلز - واحد هانوفر اطلاع یافته است که از تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۲۱ همکاران ما در ۶۱ واحد صنعتی در ایران، دست از کار کشیده‌اند.

نرخ تورم در آن کشور بسیار بالا است و حقوق همکاران ما متناسب با آن افزایش نمی‌یابد. این امر ناملازمات بسیاری برای شاغلین و خانواده‌های آنان پدید آورده است.

ما از خواستهای آنان که به شرح زیر اعلام شده به طور کامل حمایت و پشتیبانی می‌کنیم:

- پرداخت حقوق و دستمزدهای معوقه؛
- لغو کلیه قراردادهای پیمانکاران فرعی؛
- انجام اقدامات صحیح امنیتی در محیط کار؛
- تبدیل قراردادهای موقت به قراردادهای دائم؛
- حق آزادی اجتماعات و حق برخورداری از تشکلهای مستقل؛
- 20 روز کار و ۱۰ روز فراغت در هر ماه؛

ما به عنوان اتحادیه‌های صنفی صنایع فلز، برق، چوب، پلاستیک و منسوجات در هانوفر / آلمان به خوبی می‌دانیم که اعتصاب، یک وسیلهی پذیرفته شده برای دستیابی به خواستهای صنفی می‌باشد.

برای مبارزات قانونی شما آرزوی قدرت، پشتکار و همبستگی داریم.

برای کارگران مهم است که بتوانند حرف خود را بزنند و فریاد اعتراض خود را به خیابان‌ها بکشانند. این صحیح‌ترین روش برای ایجاد تغییر است.

از طرف کمیته‌ی اجرایی سندیکای کارگران فلزها نوفر

دیرک شولتز: دبیر اول

ساشا دودزیک: دبیر دوم

متن بیانیه به زبان‌های آلمانی و فرانسسه

همبستگی با مزدبگیران بخش صنایع نفت و پتروشیمی در ایران



اطلاعیه سندیکا‌های فرا نسوی

از ۱۹ ژوئن بیش از ده هزار کارگر حدود ۷۰ شرکت پروژه ای و پیمانکاری صنایع نفت و پتروشیمی در جنوب ایران در اعتصاب به سر می‌برند. قراردادهای آن‌ها موقتی است یا فاقد هر نوع قراردادی هستند.

خواست‌های آن‌ها عبارتند از:

- افزایش حقوق به ۱۲ میلیون تومان (معادل ۴۰۰ یورو)؛
- پرداخت فوری حقوق معوقه؛
- بهبود شرایط محیط کار و رعایت استانداردهای ایمنی محیط کار،
- ده روز استراحت در ازای بیست روز کار (محل زندگی و کار کارگران بسیار دور از خانواده‌ها خود بوده، و شدت گرمای هوا تا ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد؛
- استخدام مستقیم همه کارگران موقت با قراردادی مشابه کارگران دائمی؛
- قطع پیمانکاری
- بازگشت به کار همه کارگران اخراجی؛
- لغو کلیه قوانین ویژه "مناطق اقتصادی ویژه"؛
- خدمات درمانی و آموزشی رایگان، ایجاد مسکن شایسته زیست با خانواده؛
- حق تجمع، اعتصاب و ایجاد تشکلات مستقل از حکومت؛

کارگران موقت اعتصابی "شوراهای اسلامی کار" ایجاد شده توسط حکومت را نمی‌پذیرند، تشکلاتی که قرار است آن‌ها را نمایندگی کند، آن‌ها اعلام می‌کنند: «این شوراهای ابزارهای کنترل کارگران بوده و در خدمت صاحبان شرکت‌ها هستند». آن‌ها هم چنین می‌افزایند: «همانند همکاران مان در نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز و دیگر شرکت‌ها ما هیچ گاه ایجاد "شوراهای اسلامی کار" را نمی‌پذیریم و "شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" صدا ما، نماد وحدت ما و کارگران است.

ما سازمان‌های سندیکایی فرانسه، پا به پای اکثریت مردم ایران،

و همراه با ایرانیان در سراسر دنیا، حمایت کامل خود را از
مزدبران در حال مبارزه در ایران اعلام می کنیم.



کنفدراسیون فرانسوی دموکراتیک کار (س اف د ت)

کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت)

فدراسیون سندیکائی متحد (ا ف ا س او - فرهنگیان)

اتحادیه سندیکائی برای همبستگی (سولیدر)

اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل (اونسا)

پاریس، ۵ ژوئیه ۲۰۲۱

اعتصاب کارگران پیمانی در
منطقه عسلویه



گفتگو با یک کارگر اعتصابی در عسلویه

آنچه در ذیل می خوانید متن گفت و گوی یکی از فعالین اتحاد بین المللی با یک کارگر اعتصابی شاغل در شرکت پیمانی در منطقه عسلویه است. گفتگو از طریق تماس تلفنی انجام گرفت و ضبط شد. سپس متن نوشتاری آن تهیه و برای ملاحظه و احتمالا اصلاح و تغییر برای ایشان ارسال شد که حاصل نهایی آن رفت و برگشت ها متن زیر است. به دلیلی که نیاز به گفتن ندارد، ایشان نخواست که نام واقعی گفتگو کننده آورده شود و ما نیز درست ندیدیم که متن را با نام مستعار منتشر کنیم.

از اینکه پذیرفتی تا با هم گفتگو کنیم، تشکر می‌کنم. از خودت بگو؛ چند سال است در عسلویه کار می‌کنی و شغل چیست؟

من هم از شما تشکر می‌کنم به خاطر این گفتگو. حدود 5 سال در عسلویه کار کرده‌ام؛ یک دوره سه ساله و یک دوره دوساله، و الان هم حدود چند ماه است که برگشته‌ام و با یک شرکت پیمانی کار می‌کنم. کارم رنگزنی قسمت اورهال است که کار تخصصی محسوب می‌شود. در این پنج سال با شرکت‌های پیمانی مختلف کار کرده‌ام و در کمپ‌های مختلف بوده‌ام. شاید فکر کنی که پنج سال کار کردن در این منطقه، سابقه کاری زیادی نیست، ولی باید در نظر بگیری که با توجه به شرایط کار، وضعیت کمپ‌ها و گرمای سوزان منطقه، پنج سال، زمان زیادی است و شاید یک سابقه

کاری متوسط در اینجا به حساب بیاید. فقط یک نفر را می‌شناسم که سابقه کارش حدود بیست سال است. اسمش آقای رحیمی است و انسان بسیار محترمی است. به خاطر همین سابقه و شخصیت‌اش اسم یکی از کمپ‌ها در این جا یعنی همان کمپی که او در آنجا زندگی می‌کند را گذاشته‌اند کمپ رحیمی.

یکی از خواسته‌های اصلی که برایش اعتصاب کرده‌اید، افزایش دستمزدهاست. سطح دستمزد کارگران شرکت‌های پیمانی بطور تقریبی چقدر است؟

اول این را بگویم که در آغاز اعتصاب بعضی‌ها از سر بی‌اطلاعی، خبرهایی پخش کردند مبنی بر اینکه یکی از خواسته‌های ما افزایش دستمزد تا 12 میلیون تومان است، که درست نبود. البته بعداً اصلاح شد و گفتند که این عدد، کف درخواست افزایش دستمزدهاست. همچنین خبر نادرست دیگری هم پخش شد که باز هم ناشی از بی‌اطلاعی بود. گفته شده بود که کارگران پیمانی پالایشگاه نفت در عسلویه نیز به اعتصاب پیوسته‌اند. این در صورتی است که اصلاً در عسلویه پالایشگاه نفت وجود ندارد. اینجا پالایشگاه‌های گاز و انواع و اقسام شرکت‌های پتروشیمی فعالیت می‌کنند. در پاسخ به پرسش تو باید بگویم که در این شرکت‌های پیمانی سه گروه و یا سه رده شغلی از کارگران مشغول به کارند: اول کارگران خدماتی یا کارگران ساده که شامل به اصطلاح نظافت‌گران هم می‌شود. دستمزد اینها $5/4$ میلیون تومان است. اینها می‌خواهند که حقوقشان به 8 میلیون تومان افزایش یابد. دوم کارگران نیمه‌ماهر مانند کارگران ابنیه هستند که حقوقشان بین 7 تا 8 میلیون تومان است. اینها می‌خواهند که حقوقشان به 12 میلیون تومان افزایش یابد. و سوم کارگران ماهر، مانند جوشکارها یا کارگران تاسیسات است و یا کاری که من انجام می‌دهم یعنی رنگ‌کاران قسمت اورهال که دستمزدشان ماهانه حدود 13 میلیون تومان و یا بیشتر است. اینها درخواستشان افزایش دستمزد به 17

میلیون تومان است. لازم است تاکید کنم که خواست ما این است که این حقوق باید جدا از مزایا باشد، یعنی مزایا جزو حقوق ثابت به حساب نیاید. خواست دیگر ما تناوب بین کار و مرخصی است. در حال حاضر ما 24 روز در ماه کار می‌کنیم و 6 روز مرخصی داریم. خواست ما این است که این تناوب به 20 روز کار و ده روز مرخصی تغییر یابد. اینها خواسته‌های اصلی است. این را هم بگویم وقتی من به همکاران کارگرم مثلا در تهران می‌گویم ما 6 روز در ماه مرخصی داریم، می‌گویند خب این که خیلی خوب است؛ 6 روز مرخصی در ماه! اما نمی‌دانند که ما اینجا چه می‌کشیم. کار و شرایط اینجا را نمی‌دانند. وضع کمپ‌های اینجا، گرمای کشنده و از هزار مشکل دیگر در اینجا خبر ندارند. مثلا نمی‌دانند که من مجبورم بعد از کار روزانه، به مدت طولانی با تی‌نر، گرده‌های رنگ را که به مخاط بینی‌ام چسبیده را پاک کنم و تازه بعد از آن سردرد شدید شروع می‌شود که گاهی تا سه ساعت ادامه می‌یابد.

می‌توانی بطور تقریبی بگویی که کلاً تعداد کارگران پیمانی در عسلویه چقدر است و چه درصدی از کارگران در اعتصاب شرکت کرده‌اند. آیا برآوردی از نسبت کارگران خدماتی و نیمه‌ماهر و ماهر که از آنها صحبت کردی داری؟

تعداد دقیق کارگران شاغل در شرکت‌های پیمانی در عسلویه را نمی‌دانم، اما برآوردم این است که بین 8 تا 10 هزار کارگر بطور پیمانی و یا پروژه‌ای در عسلویه کار می‌کنند و یا بهتر است بگویم که کار می‌کردند، چون الان در اعتصاب به سر می‌برند. اما در رابطه با نسبت بین گروه‌های کارگری، شاید بهترین کار این باشد که من از کمپی که در آن هستم شروع کنم، آن وقت یک تصویر کلی به دست می‌آید. در این کمپ حدود 400 نفر ساکن هستند. از اینها حدود 200 نفرشان کارگران ماهر هستند. حدود 150 نفر کارگر نیمه‌ماهر و بقیه یعنی حدود 50 نفر نیز کارگران خدماتی هستند. این تناسب در کمپ‌های دیگر هم

تقریباً به همین گونه است. بنا براین می‌توانم بگویم که کارگران ماهر و نیمه ماهر تقریباً 90 درصد کارگران را تشکیل می‌دهند.

از همان اوایل اعتصاب بیش از 90 درصد کارگران به اعتصاب پیوستند. این رقم حالا به 100 درصد رسیده است زیرا حالا دیگر همان چند درصدی که در روزهای اول به سر کار می‌رفتند دیگر نمی‌روند به این دلیل که اصولاً دیگر کاری وجود ندارد. این کسانی که اوایل سرکار می‌رفتند بیشترشان از کارگران خدماتی بودند، کارگر ساده بودند و همانطور که گفتم پایین‌ترین حقوق را می‌گیرند و می‌ترسیدند که کارفرما اخراج شان کند و به راحتی کسان دیگری را به جای آنها استخدام کند. در این رابطه، یعنی رفتن عده‌ای از کارگران به سرکار، شاهد صحنه‌های بسیار آزاردهنده‌ای بودم: صبح زود سر ساعت 6 در کمپ شاهد بودم که حدود 150 نفر از کارگران، بطور دستجمعی کنار هم ایستاده‌اند و رو به چند نفری که هنوز سر کار می‌رفتند، داد می‌زدند "بی‌شرف، بی‌شرف". خیلی آزاردهنده و تاسف‌آور بود. ما را وادار کرده بودند که در مقابل هم بایستیم. آن فریاد زدن‌ها از طرف 150 نفر از یک لحاظ اراده راسخ آنها به تداوم اعتصاب را نشان می‌داد اما از سوی دیگر بد بود، نادرست بود. چون این کارگرانی که به سر کار می‌رفتند واقعاً به پول یک تخم‌مرغ محتاج بودند. بعداً که با آنها صحبت کردیم می‌گفتند ما می‌ترسیم، ما که مثل شما تخصص نداریم، کارفرما می‌تواند فوراً ما را اخراج کند و افراد دیگری را به جای ما استخدام کند. می‌گفتند ما دلمان با شماست و می‌خواهیم اعتصاب موفق شود. به هر حال همانطور که گفتم این‌ها هم بعداً سرکار نرفتند.

پیش از آنکه به اعتصاب بپردازیم می‌خواستیم بدانم اصولاً چه تعداد از این کمپ‌ها در منطقه عسلویه وجود دارد و در هر کمپ چند نفر می‌خواهند و امکانات رفاهی و بهداشتی آنها چگونه است؟

تعداد کمپها خیلی است. از اینجا تا کنگان پراست از این کمپها. چند صد کمپ وجود دارد. تعداد کارگران ساکن هر کمپ متفاوت است. در بعضی از این کمپها حدود 500 نفر کارگرساکن هستند. در کمپ ما حدود 400 نفر زندگی میکنند. امکانات کمپها حداقل هم نیست، چیزی در حدود صفر است. مثلا کمپ ما شامل 40 اتاق است. در هر اتاق 9 نفر کنار هم بر روی کف اتاق که با موکت زبر و کهنه پوشیده شده می‌خوابیم. به هر نفر یک متر جا می‌رسد و هنگام خواب، ناخود آگاه پای یکی روی سر دیگر می‌خورد... در این کمپ 400 نفره فقط چهار سرویس بهداشتی و 5 دوش وجود دارد. ساعت 6 صبح می‌رویم سرکار و ساعت 7 عصر، کار تمام می‌شود و تا برسیم به کمپ، می‌شود ساعت هفت و نیم عصر. حسابش را بکنید که بعد از یک روز کار طولانی آن هم در محیطهای معمولاً آلوده حالا می‌خواهی لباسهای عرق خورده‌ات را در بیاوری و در حمام، دوش بگیری. به هر نفر دو دقیقه هم وقت نمی‌رسد. وقتی یک نفر در حال دوش گرفتن است ده نفر دیگر در صف منتظر ایستاده‌اند و مرتباً از او می‌خواهند که زودتر تمام کند. تقصیر هم ندارند، تعداد دوشها به نسبت این همه آدم خیلی کم است. این وضعیت امکانات کمپهاست. گاهی وقتها گزارشهایی که از وضعیت زندانها می‌خوانم و یا می‌شنوم و آن را مقایسه می‌کنم با وضعیت خودمان در این کمپها، می‌بینم تفاوت زیادی بین این کمپها و آن زندانها وجود ندارد. نمی‌دانم، شاید اصلاً وضع زندانها بهتر باشد.

این را هم اضافه کنم که علاوه بر کمپهای کارگری، در اینجا کمپهایی هم برای مهندسان و کارمندان شرکتها وجود دارد که وضعیتشان متفاوت است. امکانات خوبی دارند و معمولاً تعداد ساکنان در هر خوابگاه حدود ده نفر است.

با توجه به وضعیت کمپها و کمبود امکانات و یا نبود آن، رابطه کارگران با هم در این کمپ چه طور است؟

همان طور که گفتم صبح ساعت 6 سوار سرویس می‌شویم و می‌رویم سر کار و عصر ساعت حدود هفت و نیم برمی‌گردیم به کمپ. تا دوش بگیریم، لباس‌هایمان را بشوئیم و شام بخوریم، زمان گذشته است. ساعت بین 9 تا 10 شب هم می‌گیریم می‌خواهیم، یا بهتر است بگوییم که از فرط خستگی از پا می‌افتیم. البته بعضی مواقع نیز با هم گپ می‌زنیم، شوخی‌ها و بگو و بخندهایی هم داریم.

وضع غذا چطور است؟

غذای کارگران به حساب کارفرماهاست. صبحانه معمولاً شامل نان و یک تکه کوچک پنیر یا یک بسته کوچک مربا و کره است. نهار تقریباً خوب است و سیر می‌شویم، و شام هم چطوری بگوییم، زیاد بد نیست. تصور نکنی که سالن غذاخوری داریم. نه. غذا در کیسه‌های پلاستیکی به دستان داده می‌شود و کارگران باید گوشه‌ای پیدا کنند و بنشینند و غذا بخورند.

به اعتصاب برگردیم. اعتصاب چطور شروع شد؟ با توجه به اینکه کارگران پیمانی و یا پروژه‌ای در استخدام شرکت‌های مختلف هستند و در پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های مختلف و تقریباً دور از هم کار می‌کنند، چگونه توانستید به طور همزمان و سراسری دست به اعتصاب بزنید؟

همانطور که می‌دانی اعتصاب از روز 29 خرداد ماه شروع شد و جرقه آن را کارگران جوشکار زدند. کارشان جرقه زدن است دیگر. سال گذشته نیز این کارگران جوشکار بودند که اعتصاب را شروع کردند و توانستند به بخشی از خواسته‌هایشان برسند؛ مثلاً یک میلیون تومان به حقوقشان اضافه شد. درست است که کارگران در پالایشگاه‌ها و شرکت‌های مختلف کار می‌کنند اما ما با هم ارتباط داریم. بگذار یک مثال بزنم: برای نمونه خود من در شرکت‌های مختلف کارکرده‌ام و در طول این سال‌ها با کارگران مختلف

که حالا در شرکت‌های دیگر در اینجا کار می‌کنند آشنا و دوست شده‌ام و با هم ارتباط داریم. به علاوه فعالین کارگری از کمپ‌های مختلف با یکدیگر تماس دارند، همدیگر را از نزدیک می‌شناسند و بطور کلی از وضعیت کاری در شرکت‌های مختلف اطلاع دارند. در کنار همه اینها تا همین چند مدت پیش ما یک کانال تلگرامی داشتیم که بالای 4000 نفر عضو داشت و تنها کارگران اینجا، آن هم با ارائه شماره پرسنلی خود می‌توانستند عضو شوند. الان هم گروه‌های مختلف تلگرام و واتساپ داریم. خب برای سازماندهی این اعتصاب، از همه این راه‌ها و امکانات و ارتباطات استفاده شده است. این را هم بگویم که وقتی کارگران وضعیت خود و همکاران خودشان را در سراسر منطقه می‌بینند، واضح است که احساس همبستگی و یکی بودن می‌کنند. وقتی سر کار به همکارت می‌گویی که حال جسمی‌ام خوب نیست، دل‌درد و سردرد دارم و فکر می‌کنم که به خاطر غذایی است که به ما داده‌اند و او جواب می‌دهد که من هم از وقتی که آن غذا را خورده‌ام حالم خوب نیست و درد دارم، دیگر لازم نیست که حالا کسی بیاید و برایمان توضیح دهد که ما درد مشترک داریم. خود دردها، فریاد می‌زنند که مشترکند و علت مشترک دارند. بنا براین این سؤال برایمان پیش می‌آید که حالا باید برای این دردهای مشترک چه کاری انجام دهیم. اعتصاب یکی از این کارهاست. کارگران پیمانی نمی‌توانستند این وضعیت را بیش از این تحمل کنند. به همین دلیل دست به اعتصاب زده‌ایم.

با توجه به این توضیحات، می‌توان دریافت که این اعتصاب از نوعی سازماندهی برخوردار بوده و هنوز هم برخوردار است. پرسش این است که چرا در این اعتصاب ما شاهد تجمع‌های اعتراضی و یا راهپیمایی توسط کارگران اعتصابی نبودیم؟ آیا از همان ابتدا قرار بر این شده بود که تجمع و یا راهپیمایی صورت نگیرد؟

تا آنجا که من می‌دانم چنین قراری گذاشته نشده بود. بر عکس در همان اوایل اعتصاب ما عده‌ای از فعالین کارگری در تدارک برگزاری راهپیمایی و تجمع

بودیم. اما فرصت نشد و نتوانستیم. در همان زمان که ما در تدارک این کار بودیم خبر به دلایلی که نمی‌دانم به بیرون درز کرد. زیرا طولی نکشید که از سوی امام جمعه اینجا به ما خبر دادند که او می‌خواهد دیداری با نمایندگان کمپ‌های کارگری داشته باشد. درخواست شده بود از هر کمپ یک و یا دو نفر در این جلسه شرکت کنند. من به عنوان نماینده از کمپ خودمان رفتم. حدود 12 و یا 13 نفر نماینده از کمپ‌های دیگر هم آمده بودند. بعد از تعارفات اولیه، امام جمعه گفت: در این اعتصاب حق با شماست و من از حق شما دفاع می‌کنم. دولت کلی به این شرکت‌های خصوصی پول می‌دهد و اینها به جای اینکه پولی را که بابت کار شما از دولت می‌گیرند به شما بدهند، بخش زیادش را بالا می‌کشند. شما هم اعتراض و اعتصاب کرده‌اید که حق دارید. اما باید بدانید اگر به خیابان بیایید و راهپیمایی کنید، به ضرر خود شما تمام خواهد شد. گفت معاندین و رسانه‌های خارج از کشور مانند بی‌بی‌سی و من و تو و... از این عمل شما علیه نظام استفاده می‌کنند، شما نباید بهانه به دست دشمنان بدهید. خلاصه اینکه هشدار داد و تهدید کرد.

پاسخ شما به امام جمعه چه بود ؟

به او گفتم من به عنوان نماینده کارگران نمی‌توانم در این جا از سوی کارگران بگویم که آنها قصد دارند راهپیمایی بکنند و یا نه، چون چیزی از تصمیم آنها نمی‌دانم و بنابراین نمی‌توانم در این مورد نظر بدهم. گفتم اصولاً کارگران به من نمایندگی نداده‌اند تا در این مورد با شما و یا هر شخص و یا ارگان دیگر گفتگو کنم، اما نظر شخصی من این است که اگر کارگران تصمیم بگیرند که راهپیمایی بکنند، نه من و نه هیچ کس دیگر نمی‌تواند مانع‌شان شود؛ مثل سیل می‌ریزند بیرون. خود من هم اگر ببینم 50 نفر کارگر در خیابان دست به راهپیمایی زده‌اند و خواسته‌های مرا می‌گویند، من هم به آنها می‌پیوندم.

در همان روزهای اول اعتصاب تعداد زیادی از کارگران اعتصابی تصمیم گرفتند که به جای ماندن در کمپها به شهرستانها و به طور کلی به محل سکونت خود برگردند. آیا این تصمیم درست بود؟ در حال حاضر چه تعداد از کارگران هنوز در کمپها مانده‌اند؟

به نظر من تصمیم خالی کردن کمپها، ترک منطقه و برگشت به خانه اشتباه بود. کارگران باید در کمپها می‌مانند و خواسته‌های خود را همین جا دنبال می‌کردند. به دلایلی که نمی‌توانم در اینجا به آن بپردازم در این مورد هماهنگی وجود نداشت. به یک باره این نظر پا گرفت که برای ادامه اعتصاب، بهتر است که کارگران برگردند به محل سکونتشان. در همان روزهای اول، موج ترک عسلویه شروع شد، به نحوی که دیگر بلیط اتوبوس پیدا نمی‌شد. عده ای از کارگران شب را در ترمینال می‌خوابیدند که شاید روز بعد بتوانند برگردند. در همان روزهای اول از 400 کارگر در کمپ ما فقط 25 کارگر در کمپ ماندند و همین حالا که من با شما صحبت می‌کنم فقط 9 نفر از ما باقی مانده‌ایم. در کمپهای دیگر نیز وضعیت کم و بیش همین گونه است. به علاوه، کارفرماها نیز از همان آغاز اعتصاب، ارائه غذا را در کمپها قطع کردند و کارگرانی که مانده بودند مجبور بودند خودشان برای خود غذا بخرند. سپس آب آشامیدنی کمپ ما و خیلی از کمپهای دیگر را قطع کردند. الان هم کارفرما به نگهبان کمپ که در واقع سرایدار اینجا محسوب می‌شده گفته که در عرض 24 ساعت عذر ما را بخواهد. من فردا دارم به عنوان مهمان نزد دوستانم در یک کمپ دیگر می‌روم. در ضمن کارفرما به طور شفاهی به من و عده‌ای دیگر گفته که اخراج هستیم.

آیا از اینکه کارفرما گفته اخراج هستی ناراحت و یا نگران نیستی؟ دستمزدی که از او طلب داری چه می‌شود؟ اصولاً چگونه بدون تسویه حساب به شما گفته‌اند که اخراج هستید؟ اصلاً چرا حکم اخراج را بطور کتبی صادر نکرده‌اند؟

اینکه چرا بطور کتبی یعنی رسماً حکم اخراج را صادر نکرده‌اند دلیلشان این است که شرایط عادی نیست و ما کارگران را مسئول بوجود آمدن این شرایط می‌دانند. ناراحت و یا نگران نیستم. به این راحتی نمی‌توانند ما را اخراج کنند. در رابطه با مورد خودم به دلیل تخصصی که دارم می‌دانم بعد از اعتصاب حتی اگر کارفرمای کنونی اخراجم کند، به راحتی در شرکت دیگر کار پیدا می‌کنم. این‌ها به ما احتیاج دارند. در رابطه با تسویه حساب هم باید بگویم خود آن یک روند بوروکراتیک دارد که باید طی شود، ولی به هر حال مجبور هستند که طلب‌ها را پرداخت کنند.

غیر از قطع غذا و آب و اخراج کارگران، شرکت‌های پیمانی چه واکنش دیگری نسبت به این اعتصاب داشته‌اند؟ فکر می‌کنی چه برنامه‌ای در دستور کار خود داشته باشند؟

شاید جالب باشد که در همان روزهای اول اعتصاب، نمایندگان این شرکت‌های پیمانی با ما تماس گرفتند و خواستند که دست از اعتصاب بکشیم. مثلاً در شرکتی که من کار می‌کنم مدیر عامل شرکت آمد و گفت این اعتصاب به ضرر خود شماست. گفت هدف این است که شرکت‌های خصوصی را از این طریق از سر راه بردارند. گفت به طور مثال ما اگر نتوانیم کارها را طبق برنامه زمانی به دلیل همین اعتصاب‌ها به اتمام برسانیم آن وقت دیگر نمی‌توانیم در مناقصه‌های دیگر شرکت کنیم و کارهایی را که الان ما انجام می‌دهیم به طور کلی می‌افتد به دست سپاه پاسداران و وزارت دفاع و شما کارگران با سپاه سر و کار خواهید داشت. خلاصه حرف اش این بود که ما یعنی شرکت و کارگران می‌توانیم به نوعی در مورد دستمزدها با هم کنار بیاییم و بنابراین بهتر است اعتصاب را بشکنید. اما همانطور که می‌دانی اعتصاب ادامه یافته و در حال گسترش بوده است. اصولاً با این استدلال‌ها نمی‌توانند کارگران را وادار کنند که به این شرایط برده‌وار، تن بدهند. اصولاً اگر قرار باشد ما با این شرایط و با این دستمزدها کار کنیم، برایمان اصلاً مهم نیست که حالا کسانی که ما را

استثمار می‌کنند چه کسانی هستند؛ سپاهی هستند و یا غیرسپاهی.

اعتصاب چه مدت ادامه خواهد داشت و تا چه حد انتظار داری که این اعتصاب با پیروزی شما به پایان برسد؟

اعتصاب همانطور که اعلام کرده‌ایم تا اول مرداد ادامه خواهد داشت. درباره موفقیت آمیز بودن اعتصاب، من خیلی خوشبین هستم. روحیه کارگران بطور باورنکردنی بالاست و اراده راسخ دارند که تا رسیدن به خواسته‌های خود به اعتصاب ادامه دهند. این اعتصاب، پیروزمند خواهد بود. من در این مورد تردید ندارم.

آیا برای این خوشبینی، غیر از روحیه بالای کارگران و اراده راسخ آنان، دلیل دیگری هم داری؟

بله. غیر از موضوع روحیه و عزم و اراده بالای کارگران، دلایل دیگری هم برای این خوشبینی دارم. همانطور که قبلاً اشاره کردم اکثر قریب به اتفاق کارگرانی که دست به اعتصاب زده‌اند، کارگران ماهر و یا نیمه‌ماهر محسوب می‌شوند. درست است که کارفرماها به دلیل موقت بودن قراردادهای ما از لحاظ حقوقی می‌توانند همه ما را اخراج کنند، اما بعد چه؟ ما که کارگران به اصطلاح ساده نیستم که اینها ما را اخراج کنند و فردا یک آگهی برای استخدام بزنند و با توجه به سطح بیکاری، چندین برابر مورد نیاز خود درخواست تقاضای کار به دستشان برسد. در این کشور آن قدر کارگر متخصص و بیکار وجود ندارد که جایگزین ما بشود. یک مثال دیگر می‌زنم. کاری که من و همکاران من یعنی رنگکاران قسمت اورهال انجام می‌دهیم را قبلاً کارگران فرانسوی در این جا انجام می‌دادند. و یا جوشکاری آرگون را تنها تعداد معینی در این کشور می‌توانند انجام دهند. بطور کلی بسیاری از کارهای

تخصصی را که ما اعتصاب کنندگان انجام می‌دهیم را نمی‌توانند جایگزین کنند. به علاوه کارهای تخصصی به هم ربط دارند. مثلاً در یک شرکت حتی اگر فیتربندها به سر کار برگردند اما به اندازه کافی جوشکار وجود نداشته باشد، کارها لنگ می‌ماند.

به یک عامل مهم دیگر هم باید تاکید کنم و آن اینکه درست است که ادامه اعتصاب برای ما کارگران که آه در بساط نداریم، خیلی سخت است، اما زیانی که هر روز اعتصاب ما به این شرکتها و پالایشگاهها می‌زند، ارقامش نجومی است. اینجا پای سودهای میلیاردی در میان است. محصولات بعضی از این شرکت‌های پتروشیمی چند صد میلیون تن است که علاوه بر تامین نیازهای داخلی، صادر هم می‌شود و بنابراین منبع ارز خارجی است. اینها برای مدت طولانی نمی‌توانند از این سودها و درآمدهای نجومی صرف نظر کنند. هر ثانیه اعتصاب ما از لحاظ مالی زیان هنگفتی برای اینها به بار می‌آورد. بنا به همه این دلایل من خیلی خوشبین هستم. اگر اتحاد خودمان را حفظ کنیم قطعاً در این اعتصاب پیروز خواهیم شد.

همانطور که گفתי اکثر کارگران به محل زندگی خودشان برگشته‌اند و کمپها تقریباً خالی شده. حال اگر کارفرماها و یا دولت و یا هر ارگان دیگری بخواهد با شما مذاکره و گفتگو کند با چه کس و یا کسانی و چگونه باید تماس بگیرد؟

درست است که کارگران پیمانی، کمپها را خالی کرده و رفته‌اند، اما معنی‌اش این نیست که با همدیگر ارتباط ندارند. ما مسایل را دنبال می‌کنیم و از جمله از طریق شبکه‌های مجازی با یکدیگر تبادل نظر می‌کنیم. بنابراین، کانال ارتباطی بین کارگران وجود دارد و کارفرمایان و یا دولت هم میدانند که چگونه باید با ما ارتباط بگیرند. مانند همان امام جمعه‌ای که برای هشدار دادن نسبت به راهپیمایی، ما را پیدا کرد، دیگران یعنی کارفرمایان و یا دولت و

یا هر ارگان دیگر نیز راه خودشان را بلدند.

لطفا اگر ممکن است از کم و کیف فعالیت اقتصادی در منطقه و شرایط امنیتی در عسلویه، در پالایشگاه‌ها و شرکت‌ها برایمان بگو.

این منطقه به طور کلی از شمال به رشته کوه‌های زاگرس منتهی می‌شود و از جنوب هم به خلیج فارس می‌رسد. همانطور که در ابتدا گفتم اساس فعالیت‌های اقتصادی حول گاز می‌چرخد و اینجا خبری از نفت نیست. در قسمت شمالی، یعنی در منطقه کوهستانی پادگان و قرارگاه‌های نظامی قرار دارند. یگانه ویژه را هم اینجا داریم. در جنوب هم، مرزبانی دریایی وجود دارد که مرزهای دریایی را کنترل می‌کند. پالایشگاه‌ها و شرکت‌ها هم هر کدام بخش حراست دارند که از جمله کارشان این است که با ماشین‌های تویوتا و موتور سیکلت‌های بزرگ هر از چند گاه مشغول گشت زنی هستند. در هر شرکت و یا پالایشگاه نیز دژبانی وجود دارد که ورود و خروج را کنترل می‌کند؛ مثلا کارگران را بعد از اتمام کار و در موقع خروج، بازرسی می‌کنند تا چیزی را از شرکت بیرون نبرند. خلاصه این که در "امنیت کامل" به سر می‌بریم.

اعتصاب شما چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفته. اهمیت حمایت‌های داخلی به نظرم روشن است. همبستگی و حمایت‌های بین‌المللی تا چه میزان برایتان مهم بوده است و آیا اصولا از آنها اطلاع می‌یابید؟

بله از این حمایت‌های جهانی نیز اطلاع پیدا می‌کنیم؛ چه از طریق شبکه‌های مجازی و چه از طریق دیگر رسانه‌ها. این حمایت‌ها برایمان خیلی اهمیت دارد. وقتی می‌شنویم که کارگران و تشکلهای کارگری در آن سوی جهان متوجه شده‌اند که ما در اعتصاب هستیم و با ما اعلام همبستگی کرده‌اند، قوت قلب بیشتری می‌گیریم. این حمایت‌ها به ما روحیه می‌دهد.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

۲ ژوئیه ۲۰۲۱

info@workers-iran.org

<http://www.etehadbinalmelali.com>

<https://twitter.com/IASWIinfo>

محمود صالحی و عثمان اسماعیلی به حبس محکوم شدند



تشدید سرکوب در ایران

بیانیهی سندیکاهاى فرانسوى

رژیم اسلامی با مواجهه با رشد جنبش اعتراضی کارگران در ایران،

بر شدت سرکوب فعالان کارگری و مدافعان آن ها افزوده است. افزایش دستگیری فعالان کارگری به بهانه های واهی و نیز افزایش انواع فشارها بر شهروندان حامی آن ها، مبین گام جدیدی در سرکوب جنبش های اجتماعی رو به رشد است.

اول ماه مه ۲۰۲۱ نمونه بارزی از این امر است. علیرغم بسیج گسترده نیروهای سرکوب و سازمان ضد کارگری "خانه کارگر"، کارگران، بیکاران، بازنشستگان برای گرامی داشت این روز در برخی از شهرها دست به تجمع زدند. این تجمعات با حمله پلیس مواجه شدند که به دستگیری چندین نفر منجر شد. اقدامات سرکوبگرانه مربوط به تجمعات اول ماه مه، روزهای بعد نیز ادامه داشت.

متعاقبا در تاریخ ۱۵ مه، محمود صالحی و عثمان اسماعیلی، دو فعال کارگری سرشناس و هر دو به شدت بیمار، به خاطر برگزاری جشن اول ماه مه در شهر خود، و پخش تصاویر آن در شبکه های اجتماعی به دادگاه احضار می شوند. آن ها با سر باز زدن از پرداخت وثیقه مالی ای که برای آن ها تعیین شده بود، بلافاصله زندانی می شوند.

در تاریخ ۲۷ مه برای آن ها احکام زندان صادر می شود: سه ماه برای محمود صالحی و شش ماه برای عثمان اسماعیلی. این احکام قابل تبدیل شدن به جزای نقدی اند.

علاوه بر این مدافعان کارگران مبارز نیز در تیررس سرکوب قرار دارند. فشار حقوقی بر خانم فرزانه زیلابی، وکیل مدافع کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، نمونه بارز آن است. فشار وارده بر وکیل کارگران این مجتمع کشت و صنعت، بخشی از موج جدید فشارهایی است که از زمان خلع ید از مالکین شرکت مزبور بر کارگران آن وارد شده است. مالکانی که در پی خصوصی سازی مجتمع، بر آن چنگ انداختند، شرکت را ورشکسته تر و شرایط کار را برای کارگران سخت تر از پیش کردند. کارگران به مدد اعتصابات مداوم و مبارزات طولانی خود، که از حمایت شهروندان تشنه عدالت و آزادی خواه برخوردار بودند، موفق به خلع ید از صاحب مجتمع شدند. در طی این مبارزه طولانی، که اعتصاب کنندگان را چندین بار به دادگاه ها کشاند، خانم زیلابی وکیل مدافع آن ها به طور خستگی ناپذیری از آن ها دفاع کرد. وکیل مزبور به اتهام مشارکت در تبلیغ علیه رژیم، تجمع به قصد اقدام علیه امنیت ملی، و توهین به رهبر، به دستور مقامات قضایی از ۱۳ مه از حرفه وکالت محروم می شود. این تصمیم خودسرانه علیه خانم زیلابی به شدت مورد اعتراض کارگران

هفت تپه، سایر وکلای مدافع پرونده هفت تپه، و ۳۳۶ وکیل دادگستری قرار می گیرد و این وکلا در بیانیه با اعتراض به این که حکم فوق استقلال نهاد وکالت را خدشه دار کرده، خواستار لغو فوری آن می شوند .

ما سندیکاها :

- خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری محمود صالحی و عثمان اسماعیلی و هم چنین لغو همه محکومیت های آن ها هستیم؛

- اعمال سرکوبگراییانه و اذیت و آزارها علیه خانم فرزانه زیلابی، وکیل مدافع کارگران و کارکنان نیشکر هفت تپه را محکوم می کنیم و خواهان لغو فوری ممنوعیت شغلی وی هستیم؛

- خواهان لغو همه محکومیت های غیرعادلانه و خلاف آزادی های و حقوق بنیادی هستیم. هم چنین خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه سندیکالیست ها و فعالین مدافع حقوق کارگران زندانی شده به خاطر فعالیت های سندیکایی اشان هستیم؛

- از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان های بین المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله حق ایجاد تشکل های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق اعتصاب، و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد.



کنفدراسیون فرانسوی دموکراتیکِ کار (س ا ف دِ تِ)

کنفدراسیون عمومی کار (س ژِ تِ)

فدراسیون سندیکائی متحد (اِ ف اِ س او - فرهنگیان)

اتحادیه سندیکائی برای همبستگی (سولیدر)

اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل (ا و ن س ا)

پاریس ۴ ژوئن ۲۰۲۱

پرونده سازی قضایی برای کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم می‌کنیم!



بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

در باره پرونده سازی قضایی برای کارگران نیشکر هفت تپه

در ادامه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به لغو خصوصی سازی و فساد مدیریت، نه تنها تاکنون با وجود محرز بودن فساد کارفرمای خصوصی شرکت نیشکر هفت تپه اقداماتی راستای خلع ید از کارفرما صورت نگرفته، بلکه هنوز مطالبات و خواسته های این کارگران تحقق نیافته است. اما در مقابل با شکایت اسدبیگی از کارگران، مجدداً برای ۲۶ تن از این کارگران معترض و پیشرو شرکت نیشکر هفت تپه در دادگاه پرونده سازی شده است که طی پیامکی که از سوی دادگستری بدست وکیل کارگران رسیده است، پرونده کارگران با اتهامات اخلاف در نظم و آسایش عمومی به شعبه اول دادرسی دادسرای عمومی و انقلاب شوش ارجاع شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن برسمیت شناختن تمام مطالبات کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، هر گونه پرونده سازی و تهدید و تعقیب قضایی برای آنها را محکوم می کند و خواستار شنیده شدن فریاد دادخواهی کارگران و خلع ید از بخش خصوصی و رسیدگی به فساد مدیریت هفت تپه که یکی از خواسته های کارگران است می باشد.

چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

یکشنبه 28 دی 1399

نکاتی درباره الزامات بدیل مستقل کارگری در ایران



نگاهی از سوی «همراه کارگران» برگرفته از «اردوی کار» در تلگرام

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

جنبش کارگری برای این که واقعا سراسری و توده ای شود باید از فردمحوری، انحصارطلبی محفلی، سازمانی و حزبی فاصله بگیرد و ضمن تشویق و تقویت سازماندهی جمعی، گروهی و حزبی از طریق اتحاد عمل های گسترده بر پایه فصل مشترک های مطالباتی واقعی و گردآوری نیروی واقعی پیشروی کند.

نگاهی به دو فراخوان: تجمع حمایتی در تهران و هشتگ حمایتی در شبکه های اجتماعی.

«تجمع روز چهارشنبه ۳ دی در تهران به خاطر حمایت از مطالبات

کارگران هفت تپه و همزمان با برگزاری اجلاس هیئت دאوری قرارداد واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه در خلع ید از کارفرمای هفت تپه و لغو خصوصی سازی این شرکت برگزار شد. اما این هیئت در جلسه عصر چهارشنبه خود نتوانست به نتیجه ای برسد و ادامه بررسی پرونده به جلسه ای در دو هفته بعد موکول شد.

«علت فراخوانی به برگزاری تجمع حمایتی در تهران و یا پیوستن به دو هشتگ حمایتی؛ اولی از سوی «جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه» و دومی از سوی اسماعیل بخشی هر چه بود تأثیری بر هیئت دأوری و رای آن نداشت و این تأییدی بر نظری بود که پیشاپیش بر وابستگی اعضای هیئت دأوری و فقدان اراده در این هیئت برای رای به سود خلع ید اسدبیگی تأکید داشت.

«عملی کردن خلع ید و لغو خصوصی سازی که از مطالبات مهم کارگران هفت تپه است، مستلزم شکل گیری توازن قوایی است که در آن تحقق این مطالبه کارگران هفت تپه به تحقق همین مطالبه در سایر واحدهای تولیدی پیوند خورده باشد و یا دست کم مقدمه نامنفصل آن باشد. حاکمیت با این مطالبات بازی می کند، بخشی از آن در رقابت های جناحی و با هدف های مصادره جویانه و موج سوارانه شعار خلع ید را چنانکه در تجمع تهران شاهد بودیم تکرار می کند، اما این بخش سپاهی و بسیجی که بر خود نام عدالتخواه گذاشته جز بهره برداری تبلیغاتی، ضربه زدن به نفوذ و اعتبار سندیکا و خالی کردن زیر پای گزینه فاسد و رانت خوار مورد حمایت دولت و به دست آوردن کنترل شرکت هفت تپه هدف دیگری ندارد. آنچه برای وابستگان جناح های حاکمیت ابداً به حساب نمی آید کارگران هفت تپه هستند. شاهد مثال آن که سه ماه است حقوق این کارگران به تأخیر افتاده و با آن که دی ماه آغاز شده است هنوز نی ای بریده نشده و شکری تولید نشده است.

«رشد روزافزون اعتراضات کارگری، تلاش گروههای مختلف در حاکمیت و اپوزیسیون برای بهره برداری ابزاری از این نارضایتی ها را افزایش داده است. موفقیت نیروهای غیر کارگری و حامی بهره کشی در مصادره اعتراضات مستقل کارگری شرایط تبدیل جنبش کارگری به بدیل مستقل وضع موجود را از میان برمی دارد.

در هم شکستن خط مصادره و پیشروی به سوی بدیل

مستقل کارگری الزامات متعددی دارد که از میان آنها تاکید بر سه وجه زیر در شرایط کنونی از اهمیت بیشتری برخوردار است:

«اول: شرط مقابله با موج سواری و مصادره، غالبا تصریح مرزهای تمایز در راهکارها و شعارهاست نه راه گشودن بر درآمیزی نیروهای ناساز و متضاد از طریق طرح شعارهای مبهم و با خاصیت تفسیر آکاردئونی. مثلا شعار #خلع_ید_یک_کلام_والسلام با این که اساسا برای تاکید قاطع و مشدد بر خلع ید از اسد بیگی در هفت تپه مطرح شده، اما به خودی خود نمی گوید که جایگزین او چه باشد؟ بنابراین راه را باز می گذارد تا از «عدالتخوارانِ بسیجی»، حامیان اداره شورایی، طرفداران واگذاری مجدد واحدهای بحران زده خلع ید شده به دولت بدون مشارکت و نظارت کارگری، حامیان واگذاری مجدد واحدها به دولت با شروط متعددی از نظارت و مشارکت کارگری، حامیان شکل های ویژه ای از مشارکت کارگری نظیر مثلا اداره به شکل تعاونی و همچنین حامیان واگذاری مجدد به یک کارفرمای به اصطلاح دارای «اهلیت» به جای فرد خلع ید شده، همگی و همگی پشت این شعار جمع شوند و به نام کارگر هفت تپه بار خودشان را ببندند و نان خودشان را بپزند. اگر مجموعه داده های وضعیت، چنین تجمیعی را در خدمت تقویت بدیل مستقل کارگری قرار می داد، مانعی نبود اما روشن است که در حال حاضر نه قدرت تبلیغاتی مستقل جنبش کارگری و نه درجه سامان یابی آن در حدی نیست که این درهم آمیزی در خدمت عروج مستقل آن باشد. مثلا در رابطه با تجمع تهران چنانکه شاهد بودیم مافیای رسانه ای سپاه تلاش کرد تا این تجمع را به نفع دانشجویان بسیجی و جریان «عدالتخواه» بازتاب دهد. با زور و سرکوب و سرمایه قدرت عظیم رسانه ای ساخته اند که همین کارها را صورت بدهند و در دنیایی که رسانه بزرگ تا حد حزب واجد اهمیت شده، افکار عمومی را گمراه کنند. هشتگ دوم یعنی لغو خصوصی سازی هم اگر چه بخشی از نیروهای بالا را الک می کند، ولی چنانچه شاهد بودیم مانع حضور مصادره جویانه عدالتخواهانه آخوندی و بسیجی در تجمع تهران نبوده است.

«دوم: شعارها، راهکارها و کنشگری ها باید بنا به قاعده میدان ابتکار عمل کارگران، حضور و نقش آفرینی آنان و تشکل های مستقل

پایه ای شان را گسترش دهند نه این که دامنه آن را به سود یک گروه خاص یا یک شخصیت کارگری محدود و مقید کنند. البته یک اقدام یا آکسیون یا شعار ممکن است عمق و دامنه لازم و کافی برای دستیابی به وفاق عمومی نسبتاً سریع بر سر ارزیابی جهت یا بانه مسیرش را نداشته باشد، اما این ویژگی خودش دست کم به معنای آن است که در نظام اولویت های پیکارهای سیاسی و طبقاتی از منظر کمک به شکل گیری بدیل مستقل کارگری از جایگاهی نازل تر برخوردار است.

«سوم: شعارها، راهکارها و کنشگری هایی که نه از طریق تقویت روندهای همگرایی میان تشکل های مستقل هم سرنوشت موجود در جنبش کارگری که از طریق درهم شکستن آنها، یارگیری از درون تشکل ها با هدف تضعیف شان و تکیه بر خصومت و رقابت به جای سطوح چند گانه ای از اتحاد عمل پیش برود، از آنجا که شرایط گردآوری حداکثر ظرفیت ها در هر نبرد موضعی طبقاتی را تضعیف می کند؛ بر نفی استقلال عمل تشکل های کارگری مبتنی است و در کنش و واکنش همه را به جان هم می اندازد و در برابر دیکتاتوری خلع سلاح می کند، به جای تقویت بدیل مستقل کارگری، فرقه های ایدئولوژیک متخاصم بوجود می آورد. جنبش کارگری برای این که واقعا سراسری و توده ای شود باید از فردمحوری، انحصارطلبی محفلی، سازمانی و حزبی فاصله بگیرد و ضمن تشویق و تقویت سازماندهی جمعی، گروهی و حزبی از طریق اتحاد عمل های گسترده بر پایه فصل مشترک های مطالباتی واقعی و گردآوری نیروی واقعی پیشروی کند. ویژگی های شرایط حکم می دهد که هر شکل دیگری بیراهه است و با تضعیف بدیل مستقل کارگری، عملاً جاده صاف کن بدیل های غیرکارگری می شود.

«ناگفته روشن است که فیل هوا کنی، جار و جنجال های فرقه ای، به خط کردن گروهها و تشکل های دست ساخته ای که فقط اسامی توخالی هستند و پشت شان فعالیت و حرکتی وجود ندارد، کمکی به همگرایی واقعی نیروها نمی کند و جایگزینی برای آن به حساب نمی آید.